

تعریف حزب و مؤلفه‌های آن

محمدعلی حامدی*

چکیده

مقاله‌ای حاضر به بررسی تعریف‌های ارائه شده «حزب و مؤلفه‌های آن» از دیدگاه صاحبان اندیشه و متفکران برجسته‌ای این موضوع پرداخته است. نگارنده در آغاز تعریف حزب را از دیدگاه اندیشمندان مختلف به بررسی گرفته است، با ارائه دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران، حزب با توجه به ویژگی‌های که دارد، از دیگر گروه‌های اجتماعی تفکیک می‌شود. بحث دیگری که در این مقاله مورد تحقیق قرار گرفته است بحث مؤلفه‌های حزب است. موضوعات سیاسی، دموکراسی، توسعه و نوسازی، انتخابات و ایدئولوژی از جمله مباحثی هستند که به‌عنوان مؤلفه‌های حزب قرار دارد. به نحو می‌توان گفت که، توسعه‌ای موضوعات سیاسی فوق بدون حزب سیاسی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر حزب سیاسی نیز برای تقویت و توسعه‌ای خود نیازمند به مؤلفه‌های فوق هستند. حزب در قالب مؤلفه‌های مذکور این امکان را به وجود می‌آورد که برای هواداران و اعضای خود منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها را تأمین نماید.

واژگان کلیدی: حزب سیاسی، دموکراسی، ایدئولوژی، توسعه، نوسازی، انتخابات، منافع

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: Hamed1151345@gmail.com)

امروزه احزاب یکی از ضروریات زندگی جوامع بشری در دوره مدرن محسوب می‌شود. به طوریکه یکی از موثرترین نهادهای تأثیرگذار بر روندهای تصمیم‌گیری و اجرایی کشور و بعنوان حلقه رابط بین مردم و حاکمیت سیاسی عمل می‌کند. در جوامع و نظامهای سیاسی کنونی تقریباً هم‌اندیشی کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و احزاب بعنوان چرخ دنده ماشین دموکراسی یاد می‌شود.

در افغانستان شاهد پیدایش احزاب و گروههای سیاسی مختلف با آرمانها و نگرش‌های متفاوت بوده ایم تا حدودی بحث حزب نهادینه شد. ولی پس از شکل‌گیری نظام سیاسی جدید، در مرور زمان ساختار و شکل حزب واقعی در کشور جایگاهی خود را از دست داده است بلکه بجای آنکه حزب بیش از پیش نهادینه و محکم شود بیشتر جایگاه حزب سست و بی‌مفهوم شده است شاید دلیلش این است که احزاب به منشور و اساسنامه‌های خود پایبند نبوده است. زیرا در کارویژه واقعی احزاب از جمله مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی و... بعنوان یک نهاد نظام‌مند، سازمان‌یافته، رسمی، قانونی و هدفمند ناموفق بوده است.

اگر حزب در قالبی ساختار تعریف شده عمل کند بصورت نظام‌مند از قواعد مصوب در اساسنامه پیروی کند، خود محوری‌های فردی و تصمیمات شخصی در حزب جایگاه سازمانی حزب را اشغال نکنند، آسیب‌ها و موانع برطرف گردد احزاب سیاسی با گرم نمودن فضای انتخابات از طریق تبلیغات، مناظره، گفتگو و به بحث کشیدن مسائل مهم و مشکلات جدی و ارائه راهکارها، برای رسیدن به قدرت و منافع شهروندان مبارزه کرده، شهروندان بی‌تفاوت را تبدیل به شهروندان مسئول و متحرک نموده باعث مشارکت بیشتر مردم در انتخابات می‌شود و زمینه‌های توسعه سیاسی را فراهم می‌نماید.

تعریف حزب سیاسی

در باره تعریف حزب سیاسی در میان اندیشمندان علوم سیاسی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. هر یکی از آنها بر اساسی برداشت‌های علمی و یافته‌های تجربی خود تعریف ارائه کرده‌اند؛ حزب در مفهوم عام، گردهمایی مردمی است که درباره برخی مسائل نظرات مشترک دارند و

می‌خواهند برای دستیابی به هدف‌های مشترک باهم کار کند. ادموند بورک حزب را چنین تعریف کرده است: «هیئتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده اند.» (عالم، ۱۳۸۳: ۳۸۲) به باور جیل کریست، حزب سیاسی «گروهی سازمان یافته‌ای از شهروندان است که دارای نظریات سیاسی مشترک اند و با عمل به مثابه یک واحد سیاسی می‌کوشند. برحکومت تسلط یابند. هدف اصلی یک حزب این است که عقاید و سیاستهای خود را در سطح سیاسی رواج دهد.» (همان: ۳۴۴) از نظریه‌کا، حزب سیاسی «گروه کم و بیش سازمان یافته شهروندانی است که به عنوان یک واحد سیاسی باهم عمل کنند، در مسائل عمومی عقاید مشترکی دارند و با استفاده از اختیار دادن رأی در راستای هدفی مشترک می‌کوشند برحکومت تسلط یابند.» (همان) مک آیور، حزب سیاسی را گرد همایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یاسیاستها که از راههای قانونی می‌کوشد حکومت را بدست گیرد، تعریف کرد.

ماکس وبر ضمن تفاوت گذاری میان گروههای اقتدار گرا و احزاب سیاسی، معتقد بود که در احزاب سیاسی به روی همه کسانی که می‌خواهند عضوآن بشوند باز است، اما در مورد گروههای اقتدار گرا پذیرش آزاد وجود ندارد. رابرت میشلز می‌گوید: هر سازمان سیاسی نمایانگر قدرتی اولیگارشیکی بر بنیاد دموکراتیک است. همه جا انتخاب کنندگان و انتخاب شدگان را می‌بینیم. همچنین همه جا می‌بینیم که قدرت رهبران منتخب بر توده‌های انتخابگر تقریباً نامحدود است. میشلز عقیده داشت که حتی در احزاب دموکراتیک اجتماعی یاسوسیال دموکراسیها نیز تمایلات اولیگارشی وجود دارد، که در نتیجه آن موقعیت رهبران در رابطه با پیروان شان تقویت می‌شود.

به گفته جوزف شومپر، نخستین و مهمترین هدف هر حزب سیاسی این است که بر دیگران (افراد یا احزاب) تسلط یابد تا به قدرت برسد یا در آن بماند.

«جیوانی ساتوری»^۱ حزب را اینگونه تعریف کرده است: «حزب گروه سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته می‌شود و موقع انتخابات می‌تواند کاندیدای خود را برای پستهای دولتی منتخب کند.» (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۲) «موریس دو ویرژه» اندیشمند فرانسوی بدون آنکه تعریف

^۱ - Satori

مشخصی از حزب سیاسی ارائه کند به ویژگی اهداف، تاریخچه، علل و نحوه پیدایشش احزاب پرداخته و مطالعه مفصلی در این زمینه انجام داده است. از مجموعه نوشته های وی می توان به این تعریف از حزب رسید: «این سازمانها (احزاب) گروههای بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده اند و منافع و هدفهای نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می کنند و خود به درستی وسیله عمل سیاسی آنان می باشند.» (دو ورژ، ۱۳۵۴: ۱۵۳) هرچند وی صرفاً وجود حزب را عامل دست یابی به قدرت نمی داند بلکه معتقد است که عامل قدرت بودن احزاب اساساً به انضباط درونی آنها بستگی دارد وی اظهار می کند: «اگر کلیه نمایندگان آن حزب، مانند آنچه در بریتانیای کبیر می گذرد به یک حزب رأی دهند، قوه ای مجریه بر اکثریت واقعاً همگن و قابل دوامی تکیه می زند. اگر بر عکس مانند ایالات متحده آزادی رأی دادن کامل باشد، حکومت برای حفظ خویش در مسند قدرت و حکومت کردن همان قدر دشواری خواهد داشت که در یک رژیم چند حزبی» (همان: ۱۵۴)

برخی حزب را وسیله دست یابی به اهداف رهبران می داند: «حزب وسیله ای در دست رهبراست جهت رسیدن به هدفها.» (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۲۰) صاحب نظری دیگری «گتل»^۱ حزب سیاسی را چنین تعریف می کند: «حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که بعنوان واحد سیاسی عمل می نمایند و با استفاده از حق رأی خود می خواهند برحکومت تسلط پیدا کنند و سیاست های عمومی خود را عملی سازند» «مک آیور»^۲ حزب سیاسی را «گرد هم آئی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست ها که از راههای قانونی می کوشند حکومت را بدست گیرند» تعریف می کند. (عالم، ۱۳۸۳: ۳۴۳) «لاپالمبارا» و «واینر» تعریف از حزب ارائه می کنند که متضمن چهار شرط اساسی می باشد: نخست آنکه، حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات آن از حیات بنیانگذاری آن فراتر باشد.

دوم اینکه، تشکیلات حزبی دارای سازمان مستقر در محل، همراه با زیر مجموعه هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند.

^۱ - Gettel

^۲ - Maciver

سوم اینکه، اراده رهبران ملی و محلی سازمان برای کسب قدرت استوار باشد.

چهارم اینکه، حزب باید در پی کسب حمایت عمومی باشد و از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۴)

از مجموع تعاریف ارائه شده شاید این تعریف مناسب ترین تعریف باشد که با توجه به تشکیلات حزب و فعالیت های آن در برگیرنده ای ابعاد مختلف می باشد؛ بطور کلی در یک تعریف جامع، حزب سیاسی را می توان چنین تعریف کرد: «حزب یک گروهی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم و پشتیبانی مردم برای بدست آوردن قدرت سیاسی از راههای قانونی مبارزه می کنند» (عالم، ۱۳۸۱: ۳۴۵)

تفاوت حزب با دیگر گروهها

احزاب سیاسی در یک تعریف با تشکل های سیاسی بسیاری دیگری همسان است که در بدو تصور انفکاک یک حزب سیاسی را از غیر آن مشکل می سازد اما برای حزب سیاسی ویژگیهای ذکر گردیده است که با توجه به آن ویژگیها حزب از دیگر دسته بندی های سیاسی متمایز می گردد. حزب با سازمانهای دیگری چون؛ اتحادیه، انجمن، بنیاد، تحریک، تنظیم، جنبش، سازمان، شورا و مجتمع متفاوت است. (مصباح زاده، ۱۳۹۲: ۲-۱۲) کارکردهای حزب بسیار فراتر از کارکرد یک سازمان و یا نهاد اجتماعی دیگری است که در سطح جامعه در حوزه و با هدفی خاصی به فعالیت می پردازد. فعالیت حزب بیشتر معطوف به فعالیت های سیاسی در درون ساختار سیاسی و نظام سیاسی هست. حزب سعی می کند در قالب یک ساختار نظام مند جامعه را به سمت و سوی اهداف مشخصی سیاسی هدایت کند:

اول: یکی از ویژگیهای حزب این است که؛ می توان مرزهای مشخصی برای احزاب به مفهوم اخص، که پدیده ای جدید و زائیده دموکراسی سیاسی و محصول دوران گذر از حاکمیت غیر مردمی به حاکمیت مردمی و ملت- دولت است، تعیین کرد و از همین جاست که حزب با دیگر نهادها و سازمانها متفاوت می شود. (اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۵۶) احزاب سیاسی به معنای اخص آن بدنبال کسب و اجرای قدرت به صورت نهادینه هستند، همین عنصر باعث می شود. تا تعاریف فرقه، دسته، محفل، انجمن و ... وارد تعریف حزب نشود. گروههای فشار نیز از حزب متمایز می گردد هرچند که اهداف شان در یک راستا قرار می گیرد. در کشورهای که

حزب وجود ندارد گروههای فشار و ذی نفع همان نقش حزب را بازی می‌کند. تفاوت بارز میان حزب و گروههای فشار در همین نکته خلاصه می‌گردد که جامعه به مثابه یک موزائیک از منافع گوناگون تشکیل یافته است. گروههای فشار بصورت غیر رسمی و غیر مستقیم در مبارزه سیاسی شرکت می‌کنند و بر جریان سیاسی اثر می‌گذارند و بر آن فشار وارد می‌کنند. و اهداف شان معمولاً غیر سیاسی هست. هدف اولیه آنها تأمین منافع خاص هرگروه است، در حالی که احزاب در شکل جدید مشخصاً به دنبال کسب قدرت و اجرایی آن هست. مشخصه‌ای گروههای ذی نفوذ آن است که به طور مستقیم بر جریان قدرت در جهت اهداف خود تأثیر می‌گذارند، و این اهداف در طیف وسیع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارند. (همان: ۱۵۷-۱۵۸)

دوم: ویژگی دوم حزب این است که احزاب زائیده‌ای مفهوم (ملت - دولت) هستند. یعنی محصول مشروعیت نظام سیاسی براساس قرار داد اجتماعی در چارچوب حاکمیت مردمی هستند. و کار اصلی آنها نهادینه کردن رقابتهای انتخاباتی به منظور انتقال مسالمت آمیز قدرت از یک بخش از جامعه به بخش دیگر. (همان: ۱۵۹)

بطور کلی برای احزاب سیاسی چند ویژه گی را نام برده است که مولفه های مشترک تشکیل دهنده‌ای یک حزب سیاسی را مشخص می‌کند:

۱. توافق نظری معینی در باره ای اصول بنیادی میان مردم تشکیل دهنده حزب سیاسی.
۲. سازمان یافتگی مردم و داشتن تشکیلات و فلسفه کاملاً منسجم.
۳. تلاش برای دست یافتن به هدفها از راههای مشخص شده در قانون اساسی،
۴. کوشش در راه گستراندن و تأمین منافع عمومی.
۵. وجود رهبری تک سالار و اولیگارشیک در ذات سازمان حزب. احزاب سیاسی می - کوشند قدرت را برای رهبران به دست آورند. و از این رو سر کردگی رهبران از نظام حزبی جدایی ناپذیر است. (عالم، همان: ۳۴۵)

پیشینه تاریخی حزب

شاید نتوان تاریخ مشخص و دقیقی برای اندیشه سیاسی در جهان پیدا کرد و یا قالب زمانی و

مکانی، برای آن قایل شد؛ چرا که جریان تفکر سیاسی، تاریخی به قدامت تاریخ انسان دارد. و در بدوی ترین جوامع انسانی رگه‌های از تفکر و جریانات سیاسی - اجتماعی، به ثبت رسیده که به نحو از انحاء مقوله مورد نظر را تأیید می‌کند، هرچند ممکن است با این اصطلاح امروز تطابق کامل نداشته باشد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۷) اما آنچه که در متون ادبیات سیاسی بعنوان سابقه و پیشینه‌ای تاریخی حزب و تشکیلات سیاسی مدون تحت این عنوان یاد شده است در منابع متفاوت است. در کتاب دایرة المعارف دموکراسی این گونه توضیح داده است؛

«در زبان انگلیسی واژه party به معنی حزب از part به معنای جزء و قسمت برگرفته شده است و به شکاف یا مخالفت در درون تشکیلات سیاسی اشارت دارد. این واژه نخست در اواخر سده‌های میانه به گفتمان سیاسی راه یافت. از این رو، ماکس وبر عالم اجتماعی آلمانی (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰م) انجمن «گولفها» در فلورانس را حزب سیاسی خواند. با وجود این، تلقی از احزاب، همچون جناحها، به مدت چند سده با بدگمانی همراه بود، چنانکه تدوین کنندگان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در اواخر سده هجدهم نیز به احزاب و جناحها به دیده بدگمانی می‌نگریستند. با این همه، نخستین احزاب نوین در چند دهه نخست سده نوزدهم در ایالات متحده ظاهر شدند.» (لیپست، ۱۳۸۳: ۶۰۲)

احزاب سیاسی جدید سازمانهای باثباتی هستند که همراه با توسعه حق رای همگانی شکل گرفتند و از اواخر قرن نوزدهم میلادی به صورت سازمانهای سراسری و غیروابسته به اشخاص درآمدند که دیگر به بنیانگذاران خود وابسته نبودند و به طور مشخص از طریق تکیه بر رأی مردم در پی کسب قدرت سیاسی بودند. این تشکلهای از قرن نوزدهم وارد صحنه سیاسی جوامع اروپای غربی شدند. از آن پس این احزاب به سرعت بر زندگی سیاسی غلبه یافته، تقریباً آن را در انحصار خود درآوردند. ویژگی بارز احزاب جدید سازمان آنها بود و گروههای سیاسی مشابه آن در گذشته نیز وجود داشت، و از قرن ۱۸ به بعد واژه‌ای حزب در ادبیات سیاس متداول گردیده بود. دیوید هیوم رساله‌ای احزاب را در سال ۱۳۶۰ منتشر ساخت و در آن نقش برنامه را در گرد هم آوری افراد متفرق که لازمه‌ای تشکیل حزب است بر سازمان مقدم توصیف کرد. بنجامین کنستان در سال ۱۸۱۶ حزب را چنین تعریف کرده است: «گرد همای مردانی که از دکتترین یکسانی پیروی می‌کنند». لیتره (۱۸۰۱ - ۱۸۸۱) لغت شناسی فرانسوی حزب را اتحاد چندین نفر علیه همدیگر تعریف می‌کند که دارای منافع و عقاید

متفاوتی هستند. از دهه ۱۸۶۰م که احزاب جدید در قالب سازمان‌ها و تشکل‌های پایدار و سراسری ظهور کردند موجی از ادبیات نو در باره آنها پدید آمد. بلنتشلی سوئیسی از پیشگامان این حرکت بود. وی در کتاب خود که بنام سیاست در سال ۱۸۶۰م منتشر کرد احزاب را بهترین نهادهای معرفی کرد که گنجینه‌ای نیروهای مخفی جامعه را آشکار می‌سازند، به باور وی احزاب سیاسی نشانه قوت زندگی سیاسی هستند. وی از اولین کسانی بودند که بین احزاب و دسته‌های قدرت طلب گذشته فرق قائل شد. جمیز برایس یکی دیگر از پیشگامان تحسین و تقدیر از این پدیده‌های جدید سیاسی است. وی در کتاب خود که در سال ۱۸۸۹م منتشر کرد به گونه‌ای توصیفی سعی در تشریح نقش و عملکرد احزاب دارد. کتاب موازی استروگرسکی بنام دموکراسی و احزاب سیاسی که در سال ۱۹۰۲ منتشر گردید. و نیز کتاب رابرت میخلز که به سال ۱۹۱۲ منتشر گردید و همچنین سخنرانی ماکس وبر در سال ۱۹۱۹م از جمله اهم این ادبیات جدید هستند که در باره‌ای پیشینه تاریخی و پیدایش حزب سخن گفته است. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۱ - ۱۱۳)

برخی چنین اظهار کرده است؛ مفهوم حزب مفهومی مدرن است که در غرب بوجود آمد، نخستین احزاب سیاسی به معنای دقیق آن برای نخستین بار در آمریکا ظهور کردند پس از استقرار کامل نهاد های قانونگذاری بخشهای عمده‌ای مردم حق رأی یافتند، در نتیجه فعالیت های احزاب اجتناب ناپذیر گردید. در انگلیستان اصلاحات انتخاباتی در سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۶۷ به ظهور آشکار احزاب سیاسی در صحنه‌ای سیاست آن کشور انجامید. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۸۳) و قطب بندی حزبی را به یکی از مهمترین نمودهای زیست سیاسی اروپای معاصر تبدیل ساختند. این بازیگران نوظهور هم محصول سیاست مدرن بودند و هم به سهم خود در نهادینه کردن سازوکار های قوام بخش آن نقش اثر گذاری برعهده داشتند. (احمدی لفورکی، ۱۳۹۲: ۵) در سیستم سیاسی کشورهای غربی، احزاب مهم ترین عنصر سیاسی می‌باشد، آنها سازمان دهنده رقابت بین رهبرانی هستند که مردم می‌توانند برای خود انتخاب نمایند، احزاب از طریق نقش خود در روند انتخاباتی و نشان دادن اینکه برای منافع شهروندان فعالیت می‌نمایند، می‌توانند یک کانال ارتباطی بین دولت و مردم باشند. (همان: ۳۸۰)

جریان‌های مهم فکری احزاب

در یک تقسیم بندی کلی احزاب در عرصه سیاسی کشورهای مختلف به ویژه در کشورهای

اروپایی مشاهده می‌شود، رقابت احزاب هرکدام تفکرات خاص خود را داشته و در صورت دستیابی به قدرت برنامه های خاص خود را اعمال می‌کنند. در این راستا در عرصه احزاب و شکل ها، راست گرایی و چپ گرایی دوجریانی است که نه تنها در غرب بلکه، در کشورهای جهان سوم نیز نقش آفرینی می‌کنند. رقابت جریانهای مذکور شاید در کشورهای اروپایی عینیت بیشتری داشته باشد؛ چراکه احزاب چپ سوسیالیست و احزاب راست محافظه کار، هرکدام به نوعی در پی پیشی گرفتن بر رقیب خود هستند. و چنان که در سالهای اخیر در صحنه عمل دیده شده است. احزاب محافظه کار قدرت نسبی را در اروپا در دست دارند. محافظه کاران اروپای اگرچه تفکر یکسانی ندارند، اما در برخی موضوعات همچون، نظام خوانواده، سلطنت، مذهب و مواردی از این قبیل، اشتراک نظر داشته و همواره در جهت حفظ آن ارزشها تلاش کرده اند. (جعفری؛ جاوید نیا، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

احزاب و جریان های سیاسی مختلف، تعیین کننده راهبرد دولت‌ها و حکومت‌های خود هستند. هرکدام از این جریان‌ها و احزاب با تفکرات خاص خود جامعه سیاسی و اجتماعی مورد نظر را به سمتی که مد نظر دارند سوق می‌دهند و این امر گاهی با پیروزی و گاهی با شکست در انتخابات همراه است. آنچه مسلم است، اروپا محلی برای پیدایش و تکامل احزاب سیاسی به معنای مدرن امروزی است. به عبارت دیگر، نه تنها صحنه سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر اروپا تحت سیطره جریان های چپ و راست است، بلکه برخی از تکامل گروه‌های سیاسی و پیاده سازی قالب‌های فکری چپ و راست در کشورها، گام نهادند. خلاصه همواره شاهد رقابت دو جریان چپ و راست بوده ایم. (همان: ۱۱۲) با توجه به نقش و اهمیت ایدئولوژی و تأثیر آن بر ساختار و سازمان احزاب، بسیاری از متخصصان، ایدئولوژی را مبنای دسته بندی احزاب سیاسی قرار داده اند. در این باره هم، همچنان مورس دوورژه پیشتاز است. دوورژه احزاب سیاسی را از نظر ایدئولوژی به دو دسته چپ و راست تقسیم می‌کند. بررسی ویژگی های این دو مفهوم برای دریافتی درست تر از احزاب سیاسی ضروری است که در جای خود به آن پرداخته می‌شود: (ایوبی، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

محافظه کاری: محافظه کاری به معنای حفظ کردن در ادبیات سیاسی به سلسله نظریات و ترجیحات خاصی در باره ای دگر گونی سیاسی اطلاق می‌گردد که نسبت به ایده‌های بلند پروازانه اصلاحات در جامعه بد بین است و از دارایی خصوصی و سرمایه داری دفاع می‌کند.

(جعفری: جاوید نیا، ۱۳۹۲: ۱۴۴) عبارت دیگر می‌توان گفت محافظه کاری تفکری است که حفظ نهادهای سنتی اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد، و محافظه کاران بدنبال ثبات و استمرارند. هرچند که محافظه کاری دارای یک ایدئولوژی منسجم نبوده بلکه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارای تفاوت‌های زیادی بوده است. (همان: ۱۱۴)

مبنای فکری جریان محافظه کاری را ادموند بورک پی ریزی کرد. بورک از شخصیت‌های سیاسی برجسته و عصر خود در انگلستان و بنیان‌گذاری مکتب محافظه کاری هست. وی با تحلیل و بررسی انقلاب فرانسه نقش مهمی در پایه ریزی باورهای مبنایی این مکتب نیرومند سیاسی بازی کرد. بورک در کتاب کلاسیک خود موسوم به «تأملاتی در باره انقلاب فرانسه» عواقب و پیامدهای منفی حاصل از انقلاب را بطور سیستماتیک تدوین کرد که تبدیل به کار پایه اصول محافظه کاری گردید. (همان: ۱۱۸)

چپ‌گرایی: پیشینه و ریشه‌های اصطلاح چپ‌گرایی به انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۹) بر می‌گردد. این اصطلاح به کسانی اطلاق شد که در سمت چپ پارلمان می‌نشستند و مخالف سلسله‌مراتبی سنتی و خواستار محدودیت‌سازی اختیارات سلطنتی بودند. در ابتدای قرن بیستم تعبیر چپ برای جنبش‌های انقلابی، بخصوص سوسیالیسم و کمونیسم بکار رفت. در دهه سوم قرن نوزدهم با تأثیر از آموزه‌های کمونیستی و سوسیالیستی در کشورهای اروپایی احزاب چپ‌گرا رشد کرد و نفوذشان گسترش یافت. (زنگنه، ۱۳۹۲: ۱۴۶) چپ‌گراها مجموعه‌ای از نیروهای هستند که به یک ایدئولوژی مشترک متعهدند، با فروپاشی شوروی انتظار می‌رفت که احزاب چپ‌گرا نیز عمرشان رو به پایان است اما پس از آن نیز در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ به حیات خود ادامه داد. (همان: ۱۶۷) از نظر ایدئولوژیک ریشه در افکار متفکرانی چون کارل مارکس و فریدریش انگلس آلمانی دارد. این جریان فکری با شعار حمایت از طبقات فرودست جامعه مانند طبقه‌های کارگران، علیه نظام سرمایه‌داری و مادی‌گرایی غربی ایجاد گردید. (مارکس؛ انگلس، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸)

کارویژه حزب سیاسی

با توجه به این دو ویژگی می‌توان گفت احزاب یکی از کانال‌های مشارکت سیاسی هستند. که اولاً خواسته‌ها و تقاضای مردم و گروه‌های مختلف را جمع، تلفیق و پروسه‌بندی نموده به سیستم منتقل می‌کند، و ثانیاً انتقال قدرت از یک گروه به گروه دیگر را به صورت مسالمت‌آمیز

و در قالب رقابتهای سالم نهادینه می‌کند. شاید بتوان گفت بند مربوط به جمع و تلفیق و پروسه بندی منافع گروههای مختلف متعلق به قبل از رسیدن احزاب به قدرت سیاسی است. در این مرحله احزاب در راستای مبارزه انتخاباتی تبلیغات فرهنگی وایدئولوژیکی فعالیت می‌کند، و بند مربوط به انتقال مسالمت آمیز قدرت با دوران بعد از رسیدن به قدرت ارتباط دارد. در واقع برای حزب چهار وظیفه اصلی را برشمرده اند:

۱. وظیفه سازماندهی به اعضاء و طرفداران.
 ۲. وظیفه دادن آموزشهای سیاسی به اعضاء و افراد.
 ۳. وظیفه انضباط بخشیدن به خواسته ها؛
 ۴. وظیفه ای نهادی کردن ارزشهای مربوط به انتقال قدرت به صورت مسالمت آمیز.
- (اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۵۵)

مؤلفه‌های حزب

۱ - دموکراسی

رابطه‌ای حزب با دموکراسی امری است آشکار، چنانکه ماکس وبر احزاب جدید را فرزندان دموکراسی می‌نامند. (وبر، ۱۳۷۶: ۱۳۷) «ماکس وبر» نسبت به دموکراسی و احزاب سیاسی هیچگونه بد بینی ابراز نمی‌کند. (نقب زاده، ۱۳۶۸: ۲۸) لکن دموکراسی در نظر او در انتخابات رهبر واقعی خلاصه میشود. بر مبنای این رابطه‌ای گسیخت نا پذیر از لازمه پیدایش و رشد احزاب وجود یک نظام دموکراتیک است. آشکار است که یک نظام استبدادی و زور گرا، نه اجازه مشارکت سیاسی به مردم را می‌دهد و نه وجود یک تشکل سیاسی دیگری برای او قابل تحمل است. در حالی که وجود احزاب از یک زاویه نیز به معنایی تقسیم سیاسی و ایجاد یک ضد قدرت در مقابل قدرت حاکم عمل می‌کند. حزب و دموکراسی را می‌توان دو روی یک سکه تصور کرد زیرا حزب بدون دموکراسی و دموکراسی بدون حزب تصورش غیر ممکن می‌نماید. به عبارت دیگر احزاب نشان بارز جامعه مدنی محسوب می‌گردد زیرا پایه های نظری دموکراسی لیبرال بر تفکیک نظام سیاسی از جامعه و تعامل آن دو استوار است. هر چند که این تفکیک همواره وجود داشته است اما جامعه در مقام استقلال و پایداری در مقابل دولت نبوده است. این استقلال زمانی وجود پیدا می‌کند که تشکل ها، به این استقلال عینیت ببخشند و

بعنوان نماد آن ظاهر گردد. از سوی دیگر رشد احزاب به رشد جامعه مدنی و توسعه دموکراسی وابسته است. دموکراسی پیش از هرچیزی یک امر فرهنگی است که باید ریشه در اذهان اندیشه های جمعی داشته باشد. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۸) هر چند به باور برخی صاحب نظران بحثی دموکراسی و احزاب سیاسی، احزاب در بدو تولد از قوانین خاص خود پیروی می نماید و با توجه به شرایط خود با محیط بیرون رابطه برقرار می کند، همین قاعده سبب می شود که پیش از پیش از هدف اولیه اش که همان انعکاس افکار عمومی و توسعه دموکراسی باشد فاصله می گیرد:

«دموکراسی برستون احزاب تکیه دارد و حزب بلافاصله پس از تولد، از قانون مندی های خاص خود پیروی کرده و بعنوان موجودی مستقل براساس شرایط درونی خویش با محیط خارج رابطه برقرار می کند و هر روز بیش از پیش از هدف اولیه خود یعنی انعکاس افکار اکثریت و تلاش در جهت برقراری دموکراسی واقعی فاصله می گیرد.» (همان، ۱۳۶۸: ۲۷)

اما روی هم رفته احزاب سیاسی در توسعه دموکراسی نقش دارد، توسعه دموکراسی بدون احزاب امکان پذیر نیست. هرچند که نگرانی صاحب نظران در زمینه ای توسعه دموکراسی با پیش زمینه ای بودن احزاب همچنان دچار تشکیک و تردید است:

«دست یابی به دموکراسی بصورت کامل یانسی بدون دخالت احزاب سیاسی میسر نیست، درهمان حال هیچ حزبی هم از آفات دیوانسالاری، الیگارش، و شخصی شدن قدرت مستثنی نمی باشد. بدین ترتیب چنین می نماید که دموکراسی پیش از آنکه راه حلی برای معضلات توسعه و رشد سیاسی باشد، خود مسئله ای است که نیاز به راه حل دارد.»

حزب اساساً برای این به وجود آمده است که وسیله ای برای تحقق دموکراسی باشد. اولین کارویژه حزب برگزاری انتخابات و ایجاد یک گروه نخبه سیاسی برای اداره امور کشور است. اما شروع حزب را هر دلیل بدانیم تضمینی برای تداوم آن نخواهد بود، زیرا در بدو پیدایش یک سازمان قواعدی خارج از اراده ای افراد بوجود آمده برآن تحمیل می گردد و پس از اندک زمانی سازمان را به موجودی مستقل مبدل می سازد که گویی اولین هدف آن مانند تمام موجودات زنده صیانت نفس خواهد بود. در نگاه استروگرسکی نویسنده روسی در کتاب «دموکراسی و سازمان احزاب سیاسی» نشر سال ۱۹۰۲م احزاب نه بعنوان یک تشکل حقوقی یا نهاد سیاسی بلکه بعنوان نیروهای سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. (نقیب زاده، ۱۳۸۸:

در اینکه رابطه نزدیکی بین توسعه دموکراسی، گسترش حق رأی و پیدایش احزاب وجود دارد، شکی نیست. ولی اینکه احزاب را پاسخی به نیازهای عملی تحقق نظام دموکراسی بدانیم، یا آنها را بازتاب توسعه و رشد اجتماعی تلقی کنیم، تأثیر چندانی در تحلیل این پدیده ندارد. و همینطور، اینکه احزاب موجب ثبات و قوام جامعه یا موجد آشفستگی باشند، تأثیری بر قبول یارد آنها به عنوان واقعیات سیاسی-اجتماعی ملموس ندارد. به عبارت دیگر چه احزاب را بقول ماکس وبر «فرزندان دموکراسی» قلمداد کنیم، یا چنانکه «الکسی دو توکویل» می‌گفت آنها را «شرهای لاینفک نظام دموکراسی» بپنداریم، حضور آنها را اعم از شر یا خیر به عنوان هویتی مستقل از دارو دسته‌های قدرت طلب دورانه‌های قبل از انقلاب فرانسه، انکار ناپذیر است. (همان، ۱۳۶۸: ۲۵)

از نظر دوره احزاب سیاسی تولد خود را مرهون توسعه و همگانی شدن حق رأی در دموکراسی‌های غربی می‌داند. احزاب سیاسی در اروپا در قرن نوزدهم هماهنگ با نهاد های دموکراتیک بوجود آمد. از دیدگاه دوره احزاب بر دو قسم اند یا از مجالس مقننه برخاسته اند یا بیرون این نهاد شکل گرفتند. بنابر این احزاب پارلمانی (درونی) اند، یا غیر پارلمانی (بیرونی). (ایوبی، همان: ۱۰۲)

احزاب پارلمانی (درونی): دو ورژه نحوه‌ای شکل گیری نخستین احزاب سیای را توضیح می‌دهد و معتقد است که، احزاب سیاسی بر مبنای گروه‌های پارلمانی تشکیل گردیده اند. در مرحله‌ای اول گروه‌های پارلمانی رنگ منطقه‌ای داشتند نمایندگان مناطق خاص که بینش‌های مشترک داشتند، گرد هم آمدند، اما به تدریج گروه‌های پارلمانی جنبه‌ای سیاسی بخود گرفتند، و تبدیل گروه‌های پارلمانی به احزاب سیاسی در فرایند خاصی صورت پذیرفته است.

عامل دوم بوجود آمدن احزاب سیاسی کمیته های انتخاباتی موقتی هستند که نمایندگان با توجه به نیازمندی‌های خود برای تبلیغات انتخاباتی و ارتباط با موکلین خود آن را تبدیل به دائمی کردند. از نظر دو ورژه این یکی از گام‌های مهمی بود که بستر پیدایش احزاب سیاسی را فراهم نمود. احزاب سیاسی از نظر دو ورژه حاصل پیوند میان کمیته‌های انتخاباتی از یک سو و کمیته‌های انتخاباتی و گروه‌های پارلمانی از سوی دیگر می‌باشند. دونکن نیز باور مشابه دو ورژه را دارد و معتقد است که احزاب سیاسی محصول دستخوش قرار گرفتن سیستم نمایندگی

و التزام نمایندگان به پاسخگویی در برابر مردم و نهایتاً ایجاد کمیته های انتخاباتی هست. (همان: ۱۰۴-۱۰۵)

احزاب غیر پارلمانی (بیرونی): احزاب سیاسی بیرونی از دیدگاه دو ورژه در خارج از پارلمان شکل گرفت و ریشه در گروههای فشار، سندیکاهای کارگری و گروههای فکری دارند که در جوامع مختلف اروپایی وجود داشتند. این تشکلهای بعد از همگانی شدن حق رأی به احزاب سیاسی تغییر شکل دادند، و منشأ بوجود آمدن بسیاری از احزاب در خارج از پارلمانها شدند. (DUVERGER, 1967:10)

بهترین نمونه ای حزب سیاسی که در خارج از پارلمان بوجود آمدند حزب کارگر انگلیس است که در سال ۱۸۹۹ در اتحادیه کارگران انگلستان تصمیم گرفته شد، سندیکاها باید تحت تشکل جدیدی بنام «حزب» سازماندهی شود، تا بهتر بتوانند از منافع طبقه کارگر دفاع نمایند. لذا در سال ۱۹۰۰ رسماً تشکیل حزب کارگر اعلام گردید، و توانیست به سرعت توسعه یابد و بعنوان حزب قدرتمند ظاهر شود. نمونه ای دیگری احزاب سیاسی غیر پارلمانی (بیرونی) احزاب دموکرات مسیحی هستند که در بسیاری از کشورهای اروپایی ظهور پیدا کردند و دارای نظم خاص بودند: «این احزاب دارای نظم سلسله مراتب تشکیلاتی قوی بوده و غالباً تمرکز گرامی- باشند، و انضباط حزبی در این احزاب قوی هست و نمایندگان حزب در مجلس تابع تشکیلات می باشند.» (ایوبی، همان: ۱۰۷)

با تحلیل در دیدگاه دو ورژه این دو حزب در ساختار متفاوت است زیرا: ۱- احزاب پارلمانی در فرایند از بالا به پائین، در صورتیکه احزاب غیر پارلمانی در فرایند از پائین به بالا ایجاد شده اند. تفاوت دیگرش این است که؛ احزاب پارلمانی از نظر سازمانی غیر متمرکز گرا هستند، در حالیکه احزاب غیر پارلمانی دارای سازمانی متمرکز گرا و انضباط بالای حزبی می باشند. (همان)

۲- نوسازی

به باور هانتینگتون در بحث نوسازی، ظهور گروههای جدید جامعه ای گسترده تر و متنوع تری را به بار می آورد که از حد تشکیل گروه بر مبنای اشتراکات طبیعی (خانواده ای گسترده، قبیله، دهکده) فراتر می رود، گاه در برگیرنده گروه بندیهای مذهبی، قومی، نژادی و زبانشناختی است. وی تعبیر جامعه استوار و نا استوار را بکار می برد به این معنی که؛ «جوامعی که توانسته اند

نهاد های سیاسی نوین و وسیعی را ایجاد کنند در نتیجه قادر بوده اند اشتراک سیاسی بسیار گسترده تری را جذب کنند، باید جوامع استوار به حساب آورد. جوامعی که اشتراک سیاسی شان از سطح نهاد مندی شان فراتر رفته باشد، آشکارا ناستوارند، ولی جوامعی که توانسته اند میان ایندو عامل در سطحی بالا تعادل ایجاد کنند، در واقع، استواری شان را تضمین کرده اند. یک چنین نظامی سیاسی، از نظر سیاسی، نوین و توسعه یافته اند. این جوامع دارای نهادهایی اند که استعداد جذب نیروهای اجتماعی تازه را به درون نظام دارند و به همین دلیل می توانند با سطح بالا رونده اشتراک سیاسی ناشی از نوسازی، خود شان را تطبیق دهند». (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۷۶)

تحلیل هانتینگتون از جامعه استوار و غیر استوار این است که، استواری با القوه جامعه ای که در سطح پائین مشارکت سیاسی قرار دارد و غیر استوار است به ماهیت نهادهای سیاسی بستگی دارد، عمده ترین ابزار نهادی برای سازمان دادن گسترش اشتراکات سیاسی، احزاب سیاسی و نظام حزبی اند. وی مثالهای را نیز یاد آوری می کند مبنی بر اینکه کشورهای که با نسبت پائین اشتراک سیاسی احزابی بوجود آمده است، نسبت به کشورهای که در مراحل پیشرفته تری نوسازی سازمان گرفته باشند، گسترش اشتراک سیاسی آن به استواری سیاسی اش کمتر لطمه می زند. بعنوان مثال در دهه ۱۹۶۰م، استواری سیاسی مالزی که رهبران سنتی اش گروههای قومی کشور را در یک چارچوب حزبی واحد یکپارچه ساخته بودند، از استواری سیاسی تایلند که فقدان نسبی احزاب سیاسی، جامعه سیاسی را از مکانیسم های نهادی برای جذب گروههای تازه محروم کرده بود، بیشتر بوده است. (همان: ۵۷۷) جوامعی دارای نهادهای سنتی تحول یافته، با اتکا به این نهادها می توانند به سطوح بالاتری اشتراکات سیاسی دست یابند. احزاب سیاسی برای سامان دادن و ساختار بخشیدن اشتراک سیاسی گسترش یافته و در یک چنین جوامعی سنتی ضرورت پیدا می کند. اما جوامعی که به تازگی دستخوش نوسازی شده اند، و نمی توانند نیازهای دولت نوین را برآورده سازد، برای به حد اقل رساندن احتمال وقوع نا استواری سیاسی و مداخله سیاسی، به ایجاد نهادهای سیاسی نوین، یعنی احزاب سیاسی، در نخستین مراحل فراگرد نوسازی، نیاز دارد. (همان: ۵۷۸)

از دیگر کارکرد های حزب سیاسی این است که علاوه بر اینکه در انتخابات به رقابت می - پردازد نقش ابزار بسیج کننده را نیز دارد. می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که، وجود یک

مجمع منتخب، به خودی خود نشانه‌ای نوین شدگی یک نظام سیاسی نیست، همین قاعده را می‌توان در مورد انتخابات نیز تطبیق کرد، انتخابات بدون احزاب، وضع موجود را تمدید می‌کند، به ساختار سنتی موجود مشروعیت می‌بخشد.

اما انتخابات با احزاب، مکانیسمی را برای تحرک سیاسی در یک ساختار نهادی فراهم می‌سازد. احزاب سیاسی ساختار سیاسی را از انحراف باز می‌دارد، و به مسیرهای منتخب مطلوب در انتخابات سوق می‌دهد. هرچه احزاب سیاسی شرکت کننده در انتخابات نیرومند تر باشد، آرای بیشتری را جذب خواهد کرد. نامزدان که بدون اتکاء به احزاب باهم به رقابت می‌پردازند در مقایسه با آن حزبی نیرومندی که با هیچگونه مخالفتی روبرو نیست آرای بسیار کمتری را از مردم می‌گیرد. آرای ۹۹ درصدی که احزاب کمونیستی به دست می‌آورند گواه بر نیرومندی احزاب سیاسی در این دولتها هستند، آرای ۸۰ درصدی کشورهای اروپای غربی، در نتیجه سازمان بسیار توسعه یافته احزاب این کشورهای به دست می‌آید و آرای ۶۰ درصدی احزاب آمریکایی سازماندهی ضعیف تر و ساده تری آنها را منعکس می‌سازد. (همان: ۵۸۳) از مجموعه گفته‌های هانتینگتون استفاده می‌شود که احزاب در جریان نوسازی و توسعه تأثیر گذار است، در فرایند فعالیت‌های خود بر حکومت نفوذ می‌کند تا خواسته و مطالبات سیاسی- اجتماعی خود را به نفع اعضاء خود بدست آورد، بر تأیید این دیدگاه وی اندیشمندان دیگری نیز نظرمشابهی را ارائه کرده است: «احزاب در حال توسعه بر حکومت تأثیر می‌گذارند.» (شیرائف، ۱۳۹۳: ۲۰۱)

۳- انتخابات

انتخابات یکی دیگر از مولفه های هست که احزاب سیاسی در آن نقشی اساسی و بی‌بدیل بازی می‌کند. در انتخابات هر نهاد و تشکلی می‌تواند بعنوان یک پایگاهی اجتماعی مرجعی رجوع عامه‌ای مردم باشد و توده‌ای مردم بر محوریت نهادها و تشکل‌های سازمان یافته و از طریق آن نقش بازی می‌کند. در این میان، حزب و احزاب سیاسی از مهمترین تشکیلاتی هست که می‌تواند نقش منحصر بفرد داشته باشد. حزب بعنوان یک مرجع سیاسی و قانونی نقش حلقه واسطه بین مردم و حکومت را بازی می‌کند. احزاب به عنوان یک سازمان واسطه میان دولت و مردم بهتر می‌تواند خواست‌ها، تقاضاها و حمایت‌های مردم را دریافت کرده و به دولت برساند. برای عموم مردم امکان استفتاء حق از حکومت و بازی کردن نقش در سیاست

کم است اما مردم بعنوان هواداران احزاب سیاسی خواسته‌های خود را می‌تواند از طریق حزب شان از حکومت و نظام سیاسی مطالبه کند.

محققین که در زمینه‌ای حزب تحقیقاتی انجام داده اند روی پیوند حزب و انتخابات در نظام دموکراسی تأکید دارند. بعضی معتقدند که نظام دموکراسی نظامی هستند که در آن احزاب به رقابت می‌پردازند. وجه بارز دموکراسی در عصر کنونی وجود فضاهای انتخاباتی رقابت آمیز است که در آن‌ها احزاب سیاسی گزینه‌های را پیش روی رأی دهندگان قرار می‌دهند. (لیپست، همان: ۶۰۲) ساختار و شکل نظام‌های سیاسی حزبی یکسان نیست بلکه صورت بندی‌های متفاوت دارد هر جامعه و هر نظام سیاسی با توجه به ساختار خاص خود به رقابت می‌پردازد: «نظام‌های تک حزبی بیشتر در جوامع سوسیالیستی اقتدار گرا و در جهان در حال توسعه، بویژه در آفریقا، رواج دارند. نظام‌های دو حزبی تقریباً منحصر به کشورهای هستند که در دوره‌ای از تاریخ خود مستعمره انگلستان بوده اند. دولتهای چند حزبی (با سه حزب عمده یا بیشتر) بزرگترین رده دولتهای حزبی را تشکیل می‌دهند.» (همان)

احزاب سیاسی در ارتباط مستقیم با پدیده ای انتخابات و به منظور انجام بهینه‌ای آن شکل گرفتند، بیشتر کار ویژه‌های اساسی آنها نیز با برگزاری انتخابات مربوط است؛ ماده چهارم قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و ماده ۲۱ قانون پایه ۱۹۴۹ آلمان نیز همین وظیفه را برای احزاب پیش بینی کرده است. کارویژه حزب در سه عنوان خلاصه می‌گردد:

الف) شکل دادن به افکار عمومی: احزاب از طریق ارائه‌ای اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی در حفظ یا ایجاد وجدان سیاسی مشارکت می‌کنند به منظور هدایتی افراد به سوی صندوق های رأی و انتخابات نامزدهای مورد نظر حزب. حزب نمی‌تواند به جلب آراء پردازد مگر آنکه در ذهن و افکار توده‌ای مردم نفوذ کند. این کار مستلزم ارائه موضوعات، دکترین‌ها، ایدئولوژی‌ها، و به دنبال آن تبیین و توجیه این کالاهای سیاسی است. و بدون تردید تلاشهای بی‌وقفه در این راستا انجام می‌دهند. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۷۹) افکار عمومی که شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها، و باور های عموم مردم است. در دموکراسی ها افکار عمومی بر تصمیم گیری های سیاسی تاثیر می‌گذارد. احزاب نیز با ارائه موضوعات جدید بر مبنای منافع سیاسی و اقتصادی خود تلاش می‌کند افکار عمومی را به سمت جهت گیری های سیاسی خود سوق داده تا منافع حزب را در نظر بگیرد.

ب) گزینش نامزدها: احزاب در قالب ساختار حزبی نمایندگان را وارد پارلمان می‌کند که از توان و قدرت بالایی تحلیل سیاسی برخوردار هستند. تجربه نشان داده است که افرادی که عضویت یک حزب یا گروه و جریان سیاسی بوده اند، نسبت به افرادی که نبوده اند به مراتب از حساسیت سیاسی بیشتری برخوردار بوده و توان تجزیه و تحلیل از رویداد های سیاسی را بیشتر برخوردار است. (نقیب زاده، همان: ۸۰)

ج) تنظیم کارهای نمایندگان منتخب: یکی از کارویژه‌های احزاب نظم و نسق دادن به افکار و تصمیم گیریهای نمایندگان در پارلمان است. حزب برای اعضا و نمایندگان خود چارچوب مشخصی را تعیین می‌کند. تا در قالب آن در تصمیم گیری های خود عمل کند و از پراکندگی آراء بپرهیزد. احزاب در شیوه ای نظارت بر عملکرد اعضا خود متفاوت عمل می‌کند، برخی نظارت دقیقی دارد مانند احزاب انگلیستان که بر آراء نمایندگان خود نظارت دقیقی اعمال می‌کنند؛ برخی هم صرفاً در حد تعهد اخلاقی نمایندگان احزاب اکتفاء می‌کند، مانند احزاب راست فرانسه، که اعضا خود را در انتخاب موضع آزاد می‌گذارند. (همان)

۴- ایدئولوژی

ایدئولوژی حزب به مجموعه باورهای تلقی می‌گردد که نحوه تخصیص قدرت و ساماندهی مطلوب اجتماع را از منظر خود توضیح می‌دهد. ایدئولوژی برگرفته از Idea می‌باشد. ایدئولوژی سیاسی هم بر جنبشهای سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد و هم از آنها و از مجموعه شرایط زندگی بشر تأثیر پذیر است. ایدئولوژی سیاسی معمولاً در اطاق فکر احزاب و تشکل های سیاسی بر مبنای تحقیق و تفحص تجربه عملی و دانش نظری شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. ایدئولوژی راه هموار ورود به قدرت سیاسی را می‌سازد و تبیین می‌کند. از آنجا که حزب برای دستیابی به اهداف مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی خود، نیاز به قدرت سیاسی و ورود به نظام اداره و مدیریت کشور دارد بنا بر این برای اخذ مشروع قدرت، وارد کمپین و فعالیت‌های انتخاباتی می‌شود و خود را در معرض رأی عمومی قرار می‌دهد. فقدان ایدئولوژی سیاسی پایدار و قابل فهم در بین احزاب و جریانات سیاسی بدون تردید نا کارآمدی اجتماعی - سیاسی را در پی خواهد داشت. اگر حزب یا یک جریان سیاسی دارای ایدئولوژی سیاسی باشد، اولاً می‌تواند تولید سیاست کند و ثانیاً این سیاست‌ها را در چارچوب ایدئولوژی سیاسی خود هم گرا کند.

به تعبیر دیگر ایدئولوژی را می‌توان نظم و انتظام افکار مرتبط با هم یا نوعی جهان بینی تعبیر کرد که راهنمای عمل فرد یا گروهی خواهد بود که از آن پیروی می‌کنند. و پاسخ تمامی پرسشهای سیاسی و میتافزیک گروهی سیاسی را ارائه می‌کند. رابطه حزب و ایدئولوژی به دو دلیل امر طبیعی محسوب می‌گردد. اولاً آنکه، دوره‌ای تولد احزاب به همان سان که درگیر منازعات طبقاتی بوده دوره‌ای برخورد‌های ایدئولوژیک نیز بوده است. از این رو نطفه‌ای اولیه- ای حزب بانوعی ایدئولوژی گره می‌خورد. دوم اینکه؛ احزاب به منزله‌ای واحدهای رزم سیاسی به حساب می‌آیند، همه منتظر و نظاره گر استراتژی آنهاست. تا ببینند که احزاب چگونه بر مبنای یک ایدئولوژی منافع عمومی عمل می‌کنند. هدفی که برای حزب مشخص گردیده است «منافع ملی» هست که می‌تواند به ایدئولوژی هم تعبیر شود:

«حزب عبارت است از مجموعه سازمان یافته‌ای از انسان‌های متحد که قصد دارند منافع ملی را بر اساس اصول خاصی که برسر آن باهم به توافق رسیده اند، محقق سازند.» (همان: ۵۶)

در گذشته نقش و جایگاه ایدئولوژی در تشکیلات حزبی به گونه‌ای بود که محققانی چون ادموند بورک آن را بخشی از مفهوم حزب سیاسی می‌دانستند. بورک در ۱۷۷۰ حزب سیاسی را «مجموعه‌ای سازمان یافته» تعریف می‌کند که «دربرگیرنده‌ی افرادی است که با هم بر مبنای اصل (عقیدتی) مشترکی اجتماع کرده اند تا در جهت حفظ منافع ملی فعالیت کنند.» (Burke, 1377:530) تیپولت معتقد است احزاب سیاسی چیزی جز «عقاید مشترک» نیستند. (THIEBAULT T, 1932:7) از این دیدگاه، حزب سیاسی چیزی جز اجتماع افراد هم عقیده نیست. برخی از نویسندگان ایدئولوژی را ضامن بقا و پایداری احزاب سیاسی دانسته اند. کلوس وون بیمی بر این عقیده است که تنها احزاب ایدئولوژیک می‌توانند امید به پایداری در جامعه داشته باشند. در غیر این صورت عمرشان کوتاه خواهد بود، زیرا احزابی که بدون ایدئولوژی اند در معرض افول و نابودی خواهند بود. ایدئولوژی از نظر بیمی عامل اصلی پایداری احزاب در طول زمان است. همان گونه که پیش تر گفته شد، ایدئولوژی از نیمه‌ی دوم قرن بیستم اهمیت پیشین خود را از دست داد و بسیاری از احزاب سیاسی برای آنکه بتوانند از بین افشار مختلف مردم برای خود رأی دهندگانی بیابند از پذیرش ایدئولوژی مشخصی پرهیز کردند. جاندا، محقق و متخصص آمریکایی احزاب سیاسی، احزاب بسیاری را مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که نیمه‌ی از احزاب مورد مطالعه‌ی او هیچ گونه ایدئولوژی

خاصی را به عنوان مرام حزبی اعلام نکرده اند.

(JANDA K, 1980: 58) اما پژوهشگران بر نقش ایدئولوژی و جایگاهش در احزاب اصرار دارند و بر این باورند که ایدئولوژی حتی بر ساختار و سازمان حزبی اثرگذار است. کنس جاندا، احزاب ایدئولوژیک را به کلیسایی تشبیه می‌کند که دارای نظم و تشکیلات تمرکزگرا و سلسله مراتب سخت است و اعضای حزب ناگزیر به رعایت انضباط حزبی هستند، اما احزاب غیرایدئولوژیک احزابی هستند که به دلیل پای بندی نداشتن به اصول خاصی، در مقابل مسائل بسیار انعطاف پذیرترند. (ایوبی، همان: ۲۵۱)

نتیجه

بحث حزب و احزاب سیاسی از مباحث بسیار مهم دنیایی سیاست معاصر مخصوصاً در غرب هست. حزب هرچند که در تعریف واحد نمی‌گنجد و صاحبان اندیشه در این بحث تعریف-های متفاوت از حزب سیاسی ارائه کرده است. در مرحله‌ای بعد بحث مولفه‌های تشکیل دهنده حزب هست که احزاب سیاسی بر مبنایی همان مولفه‌ها وجود و قوام می‌یابد. از تعاریف ارائه شده درباره حزب چنین استفاده می‌شود که؛ نقش حزب در توسعه سیاسی انکار ناپذیر است زیرا هرچند تعاریف با اشکال مختلف ارائه می‌شود اما نتیجه همه‌ای تعاریف‌های ارائه شده بر محور یک معنی می‌چرخد و آن این است؛ در جوامع توسعه یافته و مدرن مانند جوامع اروپایی شکل‌گیری حزب با قدمت تاریخی و قدرت بیشتری صورت گرفته است. از استواری و نظم و قاعده مندی بیشتری برخوردار است. همین امر خود دلیل بر آن است که حزب یک نیاز و التزام برای جامعه‌ای در حال توسعه سیاسی هست. در جوامعی کمتر توسعه یافته مسلماً نقش و کارکرد حزب بمراتب بیشتر است و نیاز مندی بیشتری احساس می‌شود. زیرا در جوامع که از توسعه یافتگی سیاسی کمتری برخوردار است حکومت و حاکمیت مسلماً اعتدال سیاسی را رعایت نمی‌کند اما حزب بعنوان یک اهرم فشار بر علیه سیاست‌های اشتباه و چه بسا تبعیض آمیز حاکمیت برای تأمین منافع عمومی و اعضای حزب مقاومت می‌کند و نقش واسطه‌ای بین حاکمیت و ملت را ایفاء می‌کند. حتی برخی بر این باورند که نبود چنین حلقه‌ای واسطی بین جامعه و حکومت بارها به سردرگمی حکومت‌گران و تصمیم سازان سیاسی انجامیده است. نقش احزاب سیاسی از آن لحاظ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که اگر احزاب سیاسی نباشد حکومت با انبوهی از خواسته‌های متفاوت و پراکنده مواجه می‌شود. اما احزاب سیاسی مجموع

خواسته‌ها و تقاضاها را بصورت کلی دسته بندی نموده به مرکز تصمیم گیری سیاسی منتقل می‌کند.

مولفه های که حزب بر محوریت آنها می‌چرخد و یا نقش متقابل حزب و آن مولفه‌ها بر مبنای آن استوار است. عبارتند از؛ دموکراسی، انتخابات، نوسازی و ایدئولوژی. هریک بر اساسی تحلیل اندیشمندان و صاحبان اندیشه در بحث حزب و احزاب سیاسی دارای نقش و کارکرد خاص خود هست اما بلحاظ اهمیت و چگونگی، سلسله مراتب متفاوتی را دارا می‌باشد برخی از این مولفه‌ها نقش پررنگ تری دارد و برخی دیگر، از اهمیت کمتری برخوردار است. آنچه را که برجسته تر از همه و از آن بحث شده است و بعنوان یک مولفه اساسی حزب و قوام بخش آن یاد شده است و در دیدگاه اندیشمندان این حوزه‌ای سیاسی مورد توجه جدی واقع گردیده است بحث ایدئولوژی هست. ایدئولوژی افراد را بخاطر دست یابی به منافع گرد هم می‌آورد و از مجموع افراد که حول محور واحد یک هدف واحد را دنبال می‌کند به حزب تعبیر می‌شود.

منابع

- ۱) عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- ۲) اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، مرامنامه و نظام‌نامه های احزاب سیاسی ایران، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۳) دوورژه، موریس، (۱۳۵۴)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۴) طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، اصول علم سیاست، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۵) نقیب زاده، احمد (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع، تهران، انتشارات داد گستر.
- ۶) _____ (۱۳۸۸)، احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ، تهران، قومس.

- (۷) _____ (۱۳۶۸)، احزاب سیاسی و نظام دموکراسی؛ مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸.
- (۸) مصباح زاده، سید محمد باقر (۱۳۹۲)، دانشنامه افغانستان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- (۹) اردستانی، احمد بخشایشی (۱۳۷۶)، اصول علم سیاست، تهران، آوای نور.
- (۱۰) بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم، ناشر مولف.
- (۱۱) لیبست (۱۳۸۳)، دایره المعارف دموکراسی، تهران، وزارت امور خارجه، ج ۲.
- (۱۲) بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
- (۱۳) احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۹۲)، احزاب و جریانهای اروپا، موسسه مطالعات فرهنگی، و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.
- (۱۴) علی جعفری و کیومرث جاوید نیا (۱۳۹۲)، محافظه کاری و احزاب محافظه کار در اروپا: احزاب و جریانهای اروپا، موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.
- (۱۵) ایوبی، حجت الله (۱۳۷۹)، پیدایی و پایایی، احزاب سیاسی در غرب، تهران، انتشارات سروش.
- (۱۶) زنگنه، حمید (۱۳۹۲)، چپ‌گرایی در اروپا: احزاب و جریانهای اروپا، موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.
- (۱۷) مارکس؛ انگلس (۱۳۸۵)، مانیفست حزب کمونیست، ترجمه؛ محمد پور هرمزان، برلین، انتشارات حزب توده ایران.
- (۱۸) ماکس و بر (۱۳۷۶)، دانشمند و سیاستمدار؛ ترجمه احمد نقیب زاده، دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۱۹) ایوبی، حجت الله (۱۳۷۹)، پیدایی و پایایی، احزاب سیاسی در غرب، تهران، انتشارات سروش.

(۲۰)

۲۱) هانتینگتون، سموئل (۱۳۸۲)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی؛ ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.

۲۲) شیرائف، اریک ((۱۳۹۳)، سیاست و حکومت در روسیه، ترجمه: مهدی امیری، تهران، نشر میزان.

(۲۳) منابع انگلیسی:

24) DUVERGER M., 1967, Les parties politics, Paris, Armand Colin 1971.

25) THIEBAULT J T. LA France dans l'oeuvre de Stein Rokkan , 1932.

26) JANDA K, political parties, ACROSS-National Survey, New yourk, the free press, 1980.